

بررسی نقش و اهمیت روش تحلیل گفتمان در قلمرو روان‌شناسی گفتمانی

حسین اسکندری^۱

چکیده

زمینه: روان‌شناسی گفتمانی حوزه مطالعاتی جدیدی است که تا حدود زیادی با روان‌شناسی اجتماعی زبان همپوشانی دارد. در این حوزه جدید مسائلی مطرح است که روان‌شناسی اجتماعی زبان کمتر به آن می‌پردازد، مسائلی که در قلمرو ساختارها و راهبردهای ویژه گفتمان که از منظر تحلیل گفتمان قابل مطالعه است. روان‌شناسی گفتمانی رشته‌ای علمی است که از همگرایی رشته‌های متنوعی چون نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، قوم‌نگاری، روان‌شناسی شناختی و هوش مصنوعی، حول محور زبان و با عطف توجه به ماهیت اجتماعی آن پدید آمده است. **روش:** تحلیل گفتمان ریشه در علم هرمنوتیک دارد؛ اما به عنوان رشته‌ای مستقل در علوم انسانی و اجتماعی از اواسط دهه شصت پدیدار گشته است. تحلیل گفتمان به منزله روش بررسی روان‌شناسی گفتمانی در بستر فهم و مفاهمه اجتماعی به کمک گفتگو می‌شتابد تا مسئله فهم و انتقال معنا را در چارچوب مطالعه زبانی مورد واکاوی قرار دهد. **نتایج:** پیشرفت‌های اخیر در علوم انسانی، منجر به ظهور شکل جدیدی از روان‌شناسی به نام «روان‌شناسی گفتمانی» شده است؛ به طوری که راه‌های مختلفی را برای فهم پدیده‌های روان‌شناختی مانند: شناخت، عاطفه، باورها، هویت، ادراکات و انگیزه‌ها فراهم ساخته است. چارچوب‌های روان‌شناختی، در گستره علوم اجتماعی-فرهنگی، بیش از چارچوب‌های جامعه‌شناختی در هدایت و پیشبرد فرضیه‌سازی و اجرای موضوعات پژوهشی نقش داشته‌اند. روان‌شناسی گفتمانی از جمله چارچوب‌هایی محسوب می‌شود که به فهم پدیده‌های روان‌شناختی در بستر اجتماعی-فرهنگی کمک می‌کند. **بحث و نتیجه‌گیری:** از آنجا که هر موضوع علمی روش بررسی و تحلیل خود را می‌طلبد، روان‌شناسی گفتمانی رویدادهای روان‌شناختی را از منظر و چشم‌انداز رویدادی اجتماعی و فرهنگی برآمده از زبان مورد بررسی قرار داده است و زبان را به منزله پراکسیس به کار گرفته است، و تحلیل گفتمان را به عنوان روش مطالعه زبان‌شناسانه انتخاب کرده است. تحلیل گفتمان مبتنی بر طیف وسیعی از منابع فکری، شامل تحلیل گفتگو، روش قوم‌نگاری، فلسفه اخیر ویتگنشتاین، روان‌کاوی و تحلیل انتقادی ایدئولوژی است. این رویکرد با اجتناب از فرایندهای روان‌شناختی درونی به مطالعه مضامین روانی-اجتماعی در روان‌شناسی مرسوم می‌پردازد.

واژگان کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان، روان‌شناسی گفتمانی، زبان، فرهنگ.

مقدمه

مدعای روان‌شناسی گفتمانی و روش تحلیل گفتمان بر این اساس استوار شده است که پدیده‌هایی که معمولاً در نظریه‌های روان‌شناسی به عنوان فرایندهای ذهنی درونی تلقی می‌گردند، در بستر گفتمان شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر، روان‌شناسی ریشه در ساختارهای اجتماعی و ماهیت بین‌الذهانی دارد. این معیار نشان می‌دهد که پدیده‌های روان‌شناختی مانند هیجان، ساختاری اجتماعی دارند. از این رو روان‌شناسان برای شناخت احساسات انسانی، باید به عملکرد افراد در موقعیت‌های خاص احساسی توجه نمایند (بیلیگ، ۱۹۹۷). بر این اساس، روان‌شناسی باید ساختاری کنش-محور^۱ داشته باشد، و از این جهت بسیار پویا و فرهنگ‌محور است (هپ برن و ویگینز، ۲۰۰۷). این رویکرد محور مطالعه و بررسی خود را در زبان قرار می‌دهد و کنش-محوری زبان‌شناختی و بررسی زبان‌شناسانه فرهنگی را وجه همت روش شناختی خود قرار می‌دهد.

غالباً روان‌شناسان ادعا می‌کنند که آزمایش‌های علمی را برای کشف مفاهیمی (همچون هوش، هیجان و...) در بیرون از ذهن افراد مورد استفاده قرار می‌دهند؛ دقیقاً به همان صورت که دانشمندان علوم دیگر نام‌هایی را برای برچسب زدن بر مفاهیم در جهان طبیعی، کشف و اختراع می‌کنند. اما واقعیت این گونه نیست؛ روان‌شناسان مفهومی مانند هیجان را مطابق یافته‌های تجربی خاصی، گروهی از رویدادها را که فرهنگ به آنها آموخته، در قالب مفهوم "هیجانی" قرار می‌دهند.

روان‌شناسان اغلب مهمترین منبع فرهنگی مانند زبان را نادیده می‌گیرند و یافته‌های تجربی خود را مستقیماً در قالب طبقات روان‌شناختی ایستا در ذهن افراد تعریف می‌کنند، بدون آنکه به این مطلب توجه کنند که خودشان به عنوان یک روان‌شناس و در کل یک انسان عامی، این موضوعات روان‌شناختی را برای اولین بار چگونه آموخته‌اند؟ آیا جز این است که این مفاهیم در بحث و گفتگو با سایر افراد شکل می‌گیرد؟ ما به عنوان یک پژوهشگر

1. action-centered

2. emotional

نمی‌توانیم محتویات ذهن افراد را برای درک مفاهیم روان‌شناختی به کار گیریم، مگر آن که افراد را در بافت پژوهشی تعقیب کنیم تا بفهمیم که چگونه آنها منابع فرهنگی حتی خود زبان را برای صحبت از مفاهیم روان‌شناختی بکار می‌برند (هسو و روت، ۲۰۱۰).

از آنجا که زبان دارای ماهیتی اجتماعی است، ملاک‌های جمعی باید در کاربرد مفاهیم روان‌شناختی لحاظ شوند. به دنبال این ملاحظات، روان‌شناسی گفتمانی که از تحلیل گفتگو و مطالعات آزمایشگاهی سرچشمه گرفته است در قلمرو روان‌شناسی اهمیت خود را نشان داده است (پاتر و ودرل، ۱۹۹۸). در این قلمرو پدیده‌های روان‌شناختی از طریق گفتمان‌های مربوط به موضوعات خاصی مطالعه می‌شوند. دامنه این گفتمان‌ها از گفتگوهای روزانه تا نوشته‌های مندرج در وسایل ارتباطات جمعی گسترده است.

در اینجا تأکید بر فرایندهای ارتباطی و سازه‌گرا^۱ است. روان‌شناسی گفتمانی به دنبال آن است تا نشان دهد که چگونه در گفت‌وگوها «گونه‌های مختلف گفت‌وگوی شرکت‌کنندگان برای ایجاد تعاملات میان فردی در رابطه با رویدادها (خاطرات، توصیفات و فرمول‌بندی‌ها) ساخته شده‌اند». این امر امکان می‌دهد تا پدیده‌های روانی را به منزله اموری اجتماعی، و از همه مهم‌تر گفتمانی، تجزیه و تحلیل کنیم. داده‌های حاصل از این فرایندهای سازه‌گرا با استفاده از روش تحلیل گفتمان بررسی می‌شوند.

سازه‌گرایی پیش‌زمینه نظری روش تحلیل گفتمان را تشکیل می‌دهد (فلیک^۲، ۲۰۰۶، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۷). زمانی که این روش محدود به پدیده‌های روان‌شناختی در حوزه روان‌شناسی می‌شود، روان‌شناسی گفتمانی متبلور می‌گردد. در مجموع بحث این است که دیدگاه روان‌شناسی گفتمانی، تلاش می‌کند تا مفاهیم روان‌شناختی را از بافت تعاملی تفکیک کند. چرا که باور بر این است که حالات روانی درونی، دارای یک سری ملاک‌های بیرونی است (کلینوز، هوارت، نوروال و اسپید، ۲۰۰۹).

با توجه به این که در کشورمان حجم بالایی از پژوهش‌ها و مقالات مربوط به رشته‌های

1. constructive

2. Filick

علوم اجتماعی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و ادبیات است و در حوزه روان‌شناسی و روانپزشکی هم تنها به این روش به طور مختصر در زیرمجموعه روش‌های کیفی پرداخته شده است؛ از این رو در این مقاله تلاش شده تا به تحلیل گفتمان در حوزه روان‌شناسی پرداخته شود تا حداقل مبنای نظری برای علاقمندان به این حوزه فراهم شود و رویکردهای نظری جدید، بیش از پیش وارد حوزه پژوهش‌های روان‌شناسی کاربردی در کشورمان شود.

هم اکنون هم مشاهده می‌شود که در داخل کشور، روان‌شناسان تلاش می‌کنند تا روان‌شناسی را به عنوان علمی کمی مطرح کنند. بدون توجه به این پدیده که عناصر روان‌شناختی هزاران سال قبل از اینکه روان‌شناسی از جامعه علمی در قرن ۱۷ جدا شود، بررسی می‌شده‌اند. سال‌ها تعالیم دکارتی^۱ عناصر ذهنی را کاملاً متفاوت از عناصر فیزیکی می‌دانست و همین عناصر فیزیکی که اساساً کمی هستند، دلیل اصلی تحریم ۲۰۰ ساله شناخت روان‌شناسی به عنوان یک علم بوده‌اند. در جهت ارتقاء روان‌شناسی به عنوان یک علم، روان‌شناسان قرن ۱۹ یک هدف عمده را ایجاد کردند: به طور خلاصه اینکه، روان‌شناسی دقیقاً علم است چون می‌تواند روش‌هایی را برای اندازه‌گیری عناصر ذهنی طراحی کند. روان‌شناسی تنها روش‌شناسی دشواری را از علوم کمی، قرض گرفت تا از این طریق اعتبارش را نشان دهد. جوئل میشل^۲ (۲۰۰۸)، حدود دو دهه است که در حوزه روان‌سنجی و روان‌شناسی به این آسیب پرداخته است. این آسیب و منافع ثانوی اقتصادی و ایدئولوژیک حاصل از آن، مبنای گسترش آزمون‌های روانی و اندازه‌گیری پدیده‌های روان‌شناختی در افراد شد، بدون اینکه به ماهیت اساساً کیفی و زمینه اجتماعی-فرهنگی این پدیده‌ها توجه شود. روش‌های کیفی در حال تلاش برای رهایی از این آسیب و رسیدن به ماهیت کیفی و انتزاعی پدیده‌های روان‌شناختی هستند. امید است که با افزایش فعالیت‌های پژوهشی در این حیطه، پیشینه پژوهشی مطلوبی جهت جبران این آسیب فراهم

1. Cartesian dicipline

2. Joel Michell

گردد. برای آشنایی با روان‌شناسی گفتمان ابتدا به طور مختصر به مبانی نظری روان‌شناسی گفتمانی و تحلیل گفتمان می‌پردازیم و بعد وارد جزئیات روش‌شناسی حوزه روان‌شناسی گفتمان خواهیم شد.

پایه‌های نظری و استلزام‌های کاربردی روان‌شناسی گفتمانی

دلایل بسیار خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد روان‌شناسان باید به زبان توجه نمایند. زبان در تمامی فعالیت‌های انسانی و اجتماعی نقش محوری دارد. روشن نمودن این مطلب آسان است. تنها تصور کنید که انتقال عقاید پیچیده بدون زبان چگونه ممکن خواهد بود. بعلاوه زبان تنها یک رمز و نشانه برای ارتباط نبوده، و قابل تفکیک از فرایندهای تفکر و استدلال نیز نیست. از آنجا که زبان اساسی‌ترین و فراگیرترین شکل تعامل بین افراد است پس مطالعه آن هم وابسته به روان‌شناسی است. ما بخش عمده زندگی خود را در تعامل و صحبت با دیگران می‌گذرانیم. بسیاری از مسائل اجتماعی، از یک سو از ماهیت "فرهنگ" و از سوی دیگر از ماهیت "خود"^۱ برمی‌خیزند، پس امکان ندارد بتوان آنها را از موضوعات زبانی و نقشی که در روابط انسانی دارند، جدا ساخت. با وجود اهمیت زبان، این موضوع همواره مورد علاقه روان‌شناسان نبوده است. در واقع تنها در طول دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تحت تأثیر نظریه چامسکی^۳ جهش محسوسی در مطالعات زبانی مشاهده گردید (پاتر و ودرل، ۱۹۸۷).

به دنبال توجه روان‌شناسان به زبان در محیط اجتماعی، تحلیل گفتمان به یکی از مهم‌ترین رویکردهای سازه‌گرایی بدل شده است و از اصطلاح روان‌شناسی گفتمانی به عنوان چتری برای پوشش دادن به این رویکرد استفاده می‌شود. رویکردهای شناخت‌گرای زبان، زبان شفاهی و مکتوب را بازتابی از جهان خارج یا محصول بازنمایی‌های ذهنی این جهان به شمار می‌آورند. در حالی که، روان‌شناسی گفتمانی، برخلاف شناخت‌گرایی، زبان

1. culture
2. self
3. Chomsky

شفاهی و مکتوب را بر ساخته‌هایی^۱ از جهان می‌داند که برای کنش انسانی-اجتماعی ساخته و پرداخته شده‌اند. در واقع روان‌شناسان گفتمانی، کاربرد زبان را گفتمان می‌نامند. گفتمان شکلی از زبان و کاربرد آن است که ساخت تاریخی و اجتماعی پیدا کرده است. این ساخت تاریخی و اجتماعی است که امکان برقراری گفتگوی میان فردی و مفاهمه اجتماعی را فراهم می‌کند. گفتمان‌ها قالب‌های وسیع زبانی محسوب می‌شوند که نه تنها گفتگو را میسر می‌کنند، بلکه فهم تاریخی و اجتماعی میان نسل‌ها و انتقال دانش را از یک نسل به نسل دیگر و شکل‌گیری فرهنگ و جامعه انسانی را به شکل یک واحد منسجم و پویا فراهم می‌سازند. روان‌شناسان گفتمانی به هنگام تحلیل تجربی گفتمان، برخلاف رویکردهای موجود در روان‌شناسی شناختی که بر تحلیل ساختارهای انتزاعی زبان متمرکزاند (از جمله رویکرد چامسکی) و برخلاف نظریه‌های گفتمان ساختارگرا و پساساختارگرا (از جمله نظریه گفتمان فوکو و لاکا و موف^۲) که بر نمونه‌هایی مشخص از تعاملات اجتماعی متمرکز نمی‌شوند، به تحلیل کاربرد زبان در یک موقعیت مشخص توجه دارد (یورگنسن و فیلیپس^۳، ۲۰۰۲، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹).

این دیدگاه بر آن است که شیوه‌های فهم و دسته‌بندی زندگی اجتماعی، بازتاب شفافی از «جهان بیرون» نیست، بلکه محصول برداشت‌های تاریخی و فرهنگی ما از جهان و در نتیجه امری تقریبی^۴ است. گفتمان، جهانی را خلق می‌کند که به چشم گوینده واقعی یا حقیقی می‌آید. واقعیت‌های روانی ذهنی هم، ساخته‌های گفتمان‌اند، و آنها را کاربرد زبان در موقعیتی خاص یا کاربرد زبان در متون و گفتگوهای روزمره تعریف می‌کنند. ما به کمک کلمات در دسترس، به تجارتمان معنا می‌بخشیم، و معانی به دست آمده به تولید تجربه کمک می‌کند، نه آنکه صرفاً توصیفی از تجربه یا رخدادی «پس از وقوع آن»^۵

-
1. constructions
 2. Lacola & Mouffe
 3. Jorgensen & Phillips
 4. contingent
 5. after-the-event

باشد. به قول پاتر و استینگر^۱ و ودرل (۱۹۸۴)، می توان گفت: "گفتمان واقعیت زیسته^۲ ما را می سازد. به طور کلی روان شناسی گفتمانی از تلقی انتزاعی برای گفتمان فاصله می گیرد و موضعی بیشتر تعامل گرایانه اتخاذ می کند. در واقع توجه عملی تحلیل گفتمان بیشتر بر «محتویات گفتگو، موضوع و سازمان اجتماعی آن است تا سازمان زبانی آن» (فلیک، ۲۰۰۶، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۷).

ویژگی های بنیادی روان شناسی گفتمانی

موضوع مورد مطالعه روان شناسی گفتمانی دارای ویژگی های کاربردی^۳، تفسیری^۴، موقعیتی^۵، تلویحی^۶ و نمایان^۷ است. پاتر (۲۰۰۵)، این ویژگی های را این گونه تشریح می نماید:

روان شناسی گفتمانی، دارای ماهیتی کاربردی است. این بدان معناست که روان شناسی با رفتارهای افراد در ارتباط است و موضوعات اجتماعی و روان شناختی را می توان از طریق مطالعه رفتارها در فعالیت هایی همچون سرزنش کردن، تعارف کردن، دعوت کردن و... شناسایی نمود. برای مثال؛ عدم یادآوری می تواند منبعی برای اتهام یا مخالفت با آن باشد (لینچ و بوگن^۸، ۲۰۰۵)؛ سازه ی "غلیان خشم"^۹ را می توان برای نشان دادن ماهیت نامتناسب و افراطی برافروختگی^{۱۰} مورد استفاده قرار داد (ادواردز، ۱۹۹۷). این قطب کاربردی، در تقابل با بسیاری از قطب های روان شناسی سنتی در حوزه های، ادراک، پردازش اطلاعات و یادگیری است. این قطب کاربردی دلیل اصلی پژوهش در حیطه روان شناسی گفتمانی است تا اینکه از تحلیل مصاحبه بازپاسخ به سمت تحلیل تعاملی ضبط شده در موقعیت

1. Stringer
2. lived reality
3. practical
4. accountable
5. situated
6. embodied
7. displayed
8. Lynch & Bogen
9. boiling anger
10. provocation

واقعی حرکت نماییم.

عنصر اصلی دیگری که روان شناسی را به سمت فعالیت های روزمره سوق می دهد، تمرکز بر قابلیت تفسیر است. چگونه افراد (اجتماعات و سازمان ها) موقعیت ها را تفسیر می کنند. کانون تفسیر بر دو حوزه استوار است. یکی تفسیر گوینده از موقعیت و قابلیت تشریح رویدادهای خبری است (مثال: چه کسی یا چه چیزی باید مورد سرزنش، تعارف یا مانند آن قرار گیرد). دومی، تفسیر گوینده از موقعیت خودش و قابلیت تشریح آن است و شامل اموری است که در حین گفتگو انجام می شود. این دو سطح بسیار به هم نزدیک اند به گونه ای که افراد می توانند تفسیر خود را بر اساس تفسیر اعمال دیگران و بالعکس بسازند.

از طرف دیگر روان شناسی در روان شناسی گفتمانی به سه معنا موقعیتی است. اول اینکه مفاهیم، گرایشات و مقوله های روان شناختی درون تعاملات شکل می گیرند. این چنین تحلیلی مبتنی بر روش ها و یافته های حاصل از تحلیل گفتگو است. برای مثال، نگرش - از جمله موضوعات قدیمی روان شناسی اجتماعی و از لحاظ ذهنی سازه ی شناخته شده و بادوامی است - را در نظر بگیرد. روان شناسی گفتمانی، مفهوم نگرش را از طریق تمرکز بر ارزیابی های موقعیتی، با توجه به کارهای پومرانتز (۱۹۸۴) در سنجش گفتار مورد بررسی قرار می دهد. دومین معنا مربوط است به مفاهیم، گرایشات و مقوله های روان شناختی که می تواند متمایل به معنای بیان باشند. برای مثال تفسیر واحد از یک موقعیت خاص می تواند منجر به برداشت های متعددی شود (بیلیگ، ۱۹۹۶). سومین معنا باز می گردد به مفاهیم، گرایشات و مقوله های روان شناختی که به طور رسمی در موقعیت گفتگوی مشاوره ای، خانواده گی، گزارش های دادگاه و مانند آن واقع شده اند. کانون تحلیلی در این سه موقعیت بر تولید و تفسیر مضامین روان شناختی متناسب با موقعیت متمرکز است (ادواردز و پاتر، ۲۰۰۱؛ به نقل از پاتر، ۲۰۰۵).

تلویحی بودن روان شناسی در اینجا بدین معناست که روان شناسی بر گفتمان متمرکز است.

از این لحاظ روان‌شناسی گفتمانی باید از آنچه که ظاهراً آشکار می‌شود به مطالعه آنچه که در معنای تلویحی نهفته است بازگردد (مانند آنچه که در برخی عقاید رایج جامعه‌شناسی درباره متن پیام یا در برخی از قوم‌نگاری‌ها مشاهده می‌گردد). در این روش به جای آنکه تلویحات از طریق تحلیل تفاسیر حاصل از متن پیام گرفته شود، از طریق فرایند ظهور گفتار یا تحلیل ویدئویی تعاملات حاصل می‌گردد که در آنها اساساً گرایش‌ها و تفاسیر را به عنوان منابع اولیه تحلیل در نظر می‌گیرند (همان منبع).

نمایان بودن روان‌شناسی، در اینجا مبتنی بر عقاید ویتگنشتاین (۱۹۵۲، ۱۹۵۸) درباره مفهوم زبان خصوصی، نظریه جامعه‌شناسی کالتر^۱ (۱۹۹۰) درباره ذهن و در اصل مبتنی بر کار ساکس^۲ (۱۹۹۲) درباره فهم تعاملات است. این نظریه تأکید دارد که زبان باید قابل فهم و یادگیری باشد. از دیدگاه ساکس، تفکر، تمایلات، یادگیری و ...، با توجه به میزان سهمی که در تعامل دارند همگی بخشی از آن هستند. این موضوعات روان‌شناسی به جای اینکه در پشت گفتار مخفی باشند، به عنوان مؤلفه‌هایی قابل مشاهده در گفتار فرض می‌شوند.

روان‌شناسی گفتمانی از درون متنوع است. این تنوع از جایگاه این رشته بر فراز منابع فکری دیگر حمایت می‌نماید. در اینجا این تفاوت‌ها با توجه به میزان توجه هر کدام از آنها به بافت^۳ و ساختار^۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تنوع روی یک نمودار یا طیف معنا پیدا می‌کند. در یک طرف این طیف، ساختارها و سازمان‌ها ساخته شده‌اند. در این دیدگاه، سخنوران بر اساس انتظارات و مسئولیت‌های خاصی عمل می‌کنند و نشان می‌دهد که تعامل به خودی خود از لحاظ سازمانی، درون گفتار شکل می‌گیرد. بنابراین در این سو، مقوله‌های روان‌شناختی مانند نگرش و صفات شخصیتی یا مقوله‌های جامعه‌شناسی مانند جنسیت و طبقه اجتماعی - اقتصادی مد نظر نیست. در عوض تنها مقوله‌هایی مد نظر است که افراد خودشان به آن استناد می‌کنند و با آنها شناخته می‌شوند. در طرف دیگر این طیف،

1. Coulter

2. Sacks

3. context

4. structure

ساختارها و نهادها در شکل‌دهی تعامل بین افراد نقش دارند. در این دیدگاه پرداختن به استدلال، ما را نسبت به این مقوله حساس می‌کند که چطور زبان و مفاهیم، ما را درون شبکه گسترده تری از روابط قدرت قرار می‌دهد و این تعامل سریع نمی‌تواند بدون توجه به بافت آن شناخته شود. برای مثال، به منظور داشتن درک کاملی از ماهیت تعاملات بین فردی و پاسخ‌های هیجانی شدید، لازم است تا آن را در ارتباط با حیطه‌های درمانی، مراجع‌مداری و حوزه‌های اقتصادی قرار دهیم. این بدان معنا نیست که این ساختارهای گسترده اثری ساده بر تعاملات دارند، بلکه آنها توان جدا کردن ساختارها و نهادهای ناهماهنگ و متناقض را دارند (گلینوز و همکاران، ۲۰۰۹).

تحول روش‌شناسی روان‌شناسی گفتمانی

پژوهشگران روان‌شناسی گفتمانی حداقل در سه حوزه‌ی بسیار اختصاصی فعالیت می‌کنند: اول، مطالعه تفاسیر خاص از مقوله‌ی در حال وقوع است. این حوزه پژوهش در مطالعه خشونت پلیس، روشی متفاوت که مختصات روایتی^۱ را در گزارش‌ها که خشونت پلیس نیوزیلند به اعتراض مخالفان نژادپرستی را کوچک جلوه می‌داد به کار بسته شده است (پاتر و ودرل، ۱۹۸۷). این کوچک‌نمایی‌ها سازه‌هایی را مورد استفاده قرار می‌داد که در آنها پلیس فقط وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و خشونت پلیس، تنها پاسخ طبیعی در مقابل تحریک است. دومین حوزه، مطالعه نحوه ساخت تفاسیر ثابت، واقعی و مستقل از جانب سخنوران است. این مفهومی در قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی است که عنصر مهمی در روان‌شناسی گفتمانی است (برای مثال، پاتر، استینگر و ودرل، ۱۹۸۴؛ ووفیت، ۱۹۹۲؛ وولگار، ۱۹۸۸). سومین و جدیدترین حوزه، تمرکز بر شناسایی این جهان است، که در آن روان‌شناسی گفتمان و تحلیل گفت‌وگو با هم همراه می‌شوند تا مشخص کنند، فهم و دانش چگونه در بحث‌های آشکار حضور می‌یابند و با هم به رقابت می‌پردازند و در زبان خود را آشکار

-
1. narrative characters
 2. Wooffitt
 3. Woolgar

می‌سازند (پاتر و هپ برن، ۲۰۰۸؛ به نقل از پاتر، ۲۰۱۰).

در نیمه دهه ۱۹۸۰، تمرکز بر شناسایی خزانه‌های تفسیری^۱ مختلف در شکل‌دهی به کنش‌های اجتماعی بوده است. این رویکرد از روان‌شناسی بلاغی^۲ بلیگ (۱۹۸۸)، تأثیر پذیرفت و به آن نزدیک شد، و اندیشه محوری معماهای ایدئولوژیک^۳ را ایجاد کرد که خود، مبتنی بر اندیشه ذخایر تفسیری پاتر و ودرل بود (۱۹۸۷). این رشته به شکلی گسترده مبتنی بر تحلیل مصاحبه‌های بازپاسخ و بحث‌های گروهی^۴ بود، و محیطی ایده‌آل را برای تولید انواع مضامین ایدئولوژیک و ذخایر تفسیری فراهم می‌کرد که همگی از جمله موضوعات کلیدی مورد پژوهش بودند. این حوزه، زمینه‌ای سازنده و گسترده برای پژوهش گفتمان در مقوله‌هایی همچون جنسیت و ملی‌گرایی فراهم آورد (برای مثال، آگوستینوس، تافین و رپلی، ۱۹۹۹؛ کندور، ۲۰۰۶؛ رینالدز و ودرل، ۲۰۰۳). این حوزه توانست به طور اثربخشی از عهده مسائل ایدئولوژیک برآید که گستره وسیع روان‌شناسی اجتماعی به ندرت می‌توانست آنها را مستقیماً تبیین کند. بخشی از این حرکت و رشد پیوسته مدیون تضادهای انتقادی این رشته با روان‌شناسی شناختی اجتماعی بود.

اوایل دهه ۱۹۹۰، این مجموعه فعالیت‌ها بیشتر به رشته‌هایی پیوست که با مصاحبه‌های بازپاسخ و شناسایی ذخایر تفسیری سروکار نداشت، بلکه بر نقش تفسیر جهان و حالات روان‌شناختی در شکل‌دهی رفتار و مدیریت تفسیر تمرکز داشت. این فعالیت‌ها تحت عنوان تحلیل گفتمان ایجاد شد و بعد با عنوان روان‌شناسی گفتمانی مورد استفاده قرار گرفت (ادواردز و پاتر، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳). ویژگی تعیین‌کننده این رشته پژوهشی جدید، تمایل به کار با مقوله‌های طبیعی همچون بحث‌های روزمره، مصاحبه‌های سیاسی و گزارش‌های روزانه

-
1. interpretative repertoires
 2. rhetorics
 3. ideological dilemmas
 4. group discussion
 5. Augoustinon, Tufinn, & Rapley
 6. Condor
 7. Reynolds

بود (ادواردز، ۱۹۹۷؛ هپ برن، ۲۰۰۴؛ استاک^۱ و هپ برن، ۲۰۰۵).

نیمه دهه ۱۹۹۰، روان‌شناسی گفتمان نشان دهنده درگیری پیوسته و عمیق با تحلیل گفتگو است. این پدیده در مطالعاتی مشاهده می‌شود که در آنها بخش‌هایی از مکالمه‌های روزمره و سازمانی جمع‌آوری می‌شود و بعد روی آنها کار می‌شود. همچنین پژوهش‌هایی که توجه فزاینده‌ای به نسخه‌برداری جفرسونی^۲ دارند و پژوهش‌های نوظهور ادبیاتی در زمینه تحلیل گفتگو از جمله منابع انجام تحلیل‌های جدیداند که توجه ویژه‌ای به رفتارهای سازمانی و ترکیب مؤلفه‌های کلامی^۳، عروضی^۴ و غیر کلامی^۵ دارند. در اینجا بین علایق تحلیل گران گفتگو و روان‌شناسان گفتمان، همگرایی وجود دارد. معرفت‌شناسی در اینجا تنها یک ضابطه است تا اینکه راهنمای پژوهش باشد و بیشتر بر رفتارها به عنوان گذرگاهی به ذهن و جهان توجه نشان می‌دهد تا اینکه بر گفتار و متون متمرکز شود. این روش، رویکرد متفاوتی به طبقات اجتماعی و موقعیت‌محاوره‌ای آنها دارد. این بحث در چارچوب روان‌شناسی گفتمانی شکل می‌گیرد و هنوز درگیری با شناخت‌گرایی و مسائل آن به چشم می‌خورد. در قلمرو روان‌شناسی گفتمانی تمایل جدیدی برای مطالعه روشمند یافته‌های علوم اجتماعی و طراحی مطالعات رفتارهای رسمی مانند حوزه درمانی (پراکیالا، آنتاکی، وهویلاتن و لئونارد^۶، ۲۰۰۸)، مشاوره (کوری و والستوران^۷، ۲۰۰۱)، میانجیگری^۸ (استاک و ادواردز، ۲۰۰۹)، ارزیابی تغییر جنسیت^۹ (اسپیر و پارسونز^{۱۰}، ۲۰۰۶) و سایر موارد وجود دارد (پاتر، ۲۰۱۰). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1. Stokoe
2. Jeffersonian transcription
3. vocal
4. prosodie
5. non-vocal
6. Perakla, Antaki, Velvuarden, & Leunars
7. Kurri & Wahlstrom
8. mediation
9. gender reassignment assessment
10. Speer & Parsons

شکل گرفته است نباید این را پیشرفتی خطی دانست؛ بیشتر این تحول در زمینه گسترش و عمیق تر شدن این رویکرد بوده است. این تحول از حوزه‌های آموزشی و درمانی گرفته تا قانونی گسترش یافته است. بسیاری از این فعالیت‌ها مدیون کارهای پاترو و درل (۱۹۸۷) است. همچنین انتقادات و تضادهای روان‌شناسی گفتمانی معاصر با عقاید روان‌شناسی شناختی و شناخت‌گرایان در مورد نادیده گرفتن منشأ اجتماعی وضعیت‌های روانی، زمینه‌های پژوهشی متعددی را موجب گشته است (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹).

از جمله نظریه‌پردازان شناختی فستینگر^۱ (۱۹۵۷) نظریه پرداز ناهماهنگی شناختی^۲ است که مطابق آن اگر کسی دچار ناهماهنگی شود وارد وضعیت تنش روانی می‌شود. در مقابل نظریه پردازان ساخت‌گرا قرار دارند که معتقدند عام و جهان شمول بودن نظریه فستینگر و نظریات مشابه باید از طریق مطالعات میان فرهنگی مختلف اثبات گردد. شاید حتی مهم‌ترین نکته این باشد که وجود نوسان^۳ در صحبت‌های افراد به این شکل که گفته‌ای گفته دیگرشان را نقض کند، فراوان است و تلاش برای همساز کردن تمامی نگرش‌های یک فرد و حذف نوسان امری نادر است. بنابراین از این دیدگاه نگرش‌ها، گرایش‌های ذهنی ثابتی نیستند که کسی صاحب آن باشد بلکه محصول تعامل اجتماعی‌اند (پاترو و ودرل، ۱۹۸۷).

نتایج مطالعات انجام شده با این فرض مدافعان سازه‌گرایی همخوان است که فرایندهای هم‌ذات‌پنداری و دسته‌بندی^۴ که شالوده هویت اجتماعی^۵ را تشکیل می‌دهند به تاریخ و اجتماع خاصی تعلق دارند. برای مثال، حتی مطالعه درون یک فرهنگ هم نشان داده، کودکانی که خاستگاه فرهنگی متفاوتی از کودکان بریتانیایی و آمریکای شمالی دارند به اندازه آنها میان گروه‌ها تبعیض قائل نمی‌شوند. نتایج این مطالعات حاکی از آن است که

1. Festinger
2. Theory of cognition dissonance
3. variation
4. categorization
5. social identity

تبعیض اعضا یک گروه علیه گروه‌های دیگر ناشی از تفسیر روابط گروه بر مبنای چارچوب‌های فرهنگی "فهم" است؛ این فرایند تفسیر وابسته به فرهنگ است که تعیین می‌کند، هم‌ذات‌پنداری با گروه منجر به جانب‌داری «درون‌گروهی» و تبعیض «برون‌گروهی» یا هر نتیجه دیگری می‌شود یا نه (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹).

روان‌شناسی گفتمانی در حوزه خویشتن و هویت فردی هم به مطالعه پرداخته است. در این دیدگاه خویشتن متشکل از هویت‌های متعددی است که به شکل گفتمانی تأسیس شده‌اند. افراد از طریق قرار دادن خود در متن‌ها و گفت‌وگوهای زندگی روزمره هویت‌شان را می‌سازند. اما همان‌گونه که اشاره شد روان‌شناسی گفتمانی از درون متنوع است و هر کدام از انواع آن، برداشت خاص خود را از ساخت‌های گفتمانی هویت دارند (برای مثال، آنتاکی و وید کام^۱، ۱۹۹۸؛ پارکر^۲، ۱۹۹۲؛ دیویس^۳ و هری، ۱۹۹۰؛ هالوی^۴، ۱۹۸۹).

بیلیگ (؟) در مطالعه‌ای به تلفیق نظریه روانکاوی و روان‌شناسی گفتمانی، تحت «ناخودآگاه گفت‌وشنودی» پرداخت. بیلیگ ناخودآگاه را محصول گفت‌وشنود با و در، جهان اجتماعی به شمار می‌آورد. بر اساس این برداشت، افراد از طریق گفت‌وشنود توان سرکوب پدیده‌ها را پیدا می‌کنند. برای مثال او به مطالعه گفت‌وگوهای خانواده‌های انگلیسی راجع به خاندان سلطنتی بریتانیا می‌پردازد که در آن از مردم می‌پرسد که آیا می‌توان به ولیعهد اجازه داد با زنی رنگین پوست ازدواج کند. مردم در ظاهر خود را نژادپرست نمی‌دانستند و با این ازدواج مخالف نبودند اما فکر می‌کردند چون عموم مردم نژادپرستند، پس هرگز چنین عملی را نخواهند بخشید. بیلیگ معتقد است که این افراد نژادپرستی سرکوب شده‌ی خود را به دیگران فرافکنی می‌کنند.

1. understanding
2. Antaki & Widdicomb
3. Parker
4. Davies
5. Hollway
6. the dialogical unconscious

روش تحلیل گفتمان و فرایندهای اساسی آن

از میان تمامی رویکردهای کیفی، تحلیل گفتمان یکی از پیچیده‌ترین آنهاست. پژوهش‌های زیادی از تحلیل گفتمان به عنوان روش پژوهش خود استفاده نموده‌اند اما متأسفانه به طور دقیق فرایند آن را شرح نداده‌اند. فیگورا و لوپز^۱ (۱۹۹۱) مشکلات این فقدان تشریح جزئیات را مطرح می‌کنند. اگرچه متون اولیه تلاش کرده‌اند، تا جزئیات بیشتری در ارتباط با تحلیل ارائه دهند اما هنوز گزارش‌های اندکی در جهت توصیف فرایند تحلیل و تدوین گزارش وجود دارد. با این حال، ایجاد شیوه‌های بازاندیشی^۲ (بور^۳، ۱۹۹۵) کاربرد نظریه‌ها در پژوهش‌های عملی فضای جدیدی را پیش روی پژوهشگران گشوده است. پرسش مهم بازاندیشی مسئله نسبی‌گرایی^۴ است، در واقع روان‌شناسی گفتمانی با آشکار کردن این مسئله که اظهارات روان‌شناسی درباره حقیقت، به طور کلی تنها یکی از انواع روایت‌های ممکن از جهان است در برابر علم روان‌شناسی می‌ایستد! از طریق بازاندیشی پژوهشگر باید به توجیه نقش خود در فرایند پژوهش پردازد (پاتر، ۲۰۱۰).

یکی از اولین گام‌های فرایند طراحی یک مطالعه، صورت‌بندی عنوان و سؤالات پژوهش است. روش‌های مختلفی برای تدوین سؤالات وجود دارد که هر کدام موضوعی جداگانه است، و به علایق پژوهشگر باز می‌گردد. روان‌شناسی گفتمانی در اینجا بررسی نحوه تولید معنا در گفتمان‌ها یا گنجینه‌هایی است که افراد برای گفتگو درباره جهان به آنها متوسل می‌شوند و در نتیجه سؤال‌هایی مطرح می‌شوند تا نشان دهند، افراد چگونه از طریق رفتارهای گفتمانی، بر ساخته‌هایی از جهان، گروه‌ها و هویت‌ها را خلق می‌کنند (پورگنسن و فیلیس، ۲۰۰۲، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹).

گردآوری داده‌ها، مرحله بعد است، روان‌شناسی گفتمانی از داده‌های طبیعی

-
1. Figuera & Lopez
 2. relexivity
 3. Burr
 4. relativism

(گفتگوهای روزمره، متون علمی و متون رسانه‌ها) در کنار داده‌های حاصل از مصاحبه بهره می‌گیرد. همچنین حجم متون و مصاحبه‌های جمع‌آوری شده، وابسته به پرسش پژوهش است. برخی برای حجم داده‌های مورد نظر چند متن یا مصاحبه (برای مثال کمتر از ۱۰ مصاحبه) را کافی می‌دانند (پاتر و ودرل، ۱۹۸۷). یکی از حرفه‌ای‌ترین برنامه‌های روان‌شناسی، جمع‌آوری داده از طریق مصاحبه است. سؤالات مصاحبه با بررسی پیشینه تخصصی در جهت مشخص نمودن منابع گفتمانی و در برخی موارد، تحلیل روایت‌ها در رسانه صورت می‌گیرد. در روان‌شناسی گفتمانی از مصاحبه‌های بدون ساختار یا نیمه ساختاریافته استفاده می‌شود در نتیجه شرکت کنندگان می‌توانند بر دستور کار تأثیر بگذارند و تفسیرهای بیشتری ارائه دهند و تحلیلگر هم می‌تواند الگوهای گفتمانی را تحلیل کند که شرکت کنندگان به هنگام به کارگیری منابع گفتمانی در بحث‌هایشان خلق می‌کنند. البته مصاحبه‌های کمتر ساختاریافته منجر به احساسات برانگیختگی (در این باره که چه مسائلی باید در پاسخ‌های شرکت کنندگان برانگیخته شود) و اضطراب (در مواردی که سؤالات چندان قدرتمند نیستند) نیز می‌شود.

این نگرانی وجود دارد که مصاحبه به سمت مسائل مشابه دیگر متمایل شود. چگونه می‌توان اطمینان داشت که مصاحبه عنوان مورد نظر را پوشش می‌دهد؟ برای مثال: پرسش از مصاحبه‌شونده در این باره که آیا واژه "تروما" را شنیده‌اید؟ نشان می‌دهد که مصاحبه‌گر، مصاحبه‌شونده را به جهت خاصی سوق می‌دهد، و می‌تواند نشان دهنده این باشد که از دید او مصاحبه‌شونده موضوع را نمی‌شناسد! اما اگر مصاحبه‌شونده به سهولت پاسخ دهد، این نشان دهنده مقبولیت فرهنگی این واژه برای او است. اینکه تا چه حد موضوعی شناخته شده باشد وابسته به بافت مصاحبه است.

برای مثال استفاده از زبان تشخیصی در بیمارستان مشکلی ایجاد نمی‌کند چون این زبانی است که آنها در زندگی کاری خود همه روزه از آن استفاده می‌کنند. همچنین دانشجویان روان‌شناسی خود بخشی از پژوهش هستند، بنابراین در عین شباهت، بین زبانی

که فرهنگ به آنها ارائه می‌دهد و زبانی که استادان و مربیان برایشان فراهم می‌کنند، ممکن است تفاوت‌هایی هم وجود داشته باشد (برای مثال تفاوت بین واژه‌شناسی روان‌شناسی و روانپزشکی). این امر هم می‌تواند مشکل‌ساز باشد و هم تحلیلی کمکی را فراهم آورد. یکی دیگر از سؤالات مطرح، این است که آیا فراوانی وقوع ویژگی‌های گفتمانی هم مهم است؟ در روش‌هایی که تحت تأثیر زبانند، برخی از ویژگی‌ها برای برخی از سؤالات پژوهشی رایج‌ترند؛ برای مثال: برخی از رفتارهای غیر قابل قبول اجتماعی مانند نژادپرستی و زبان جنسی کمتر رایج هستند؛ اگر هم اتفاق بیفتد در خارج از فضای مصاحبه است. تنها در حالتی که مصاحبه‌گر یک موقعیت طرفدارانه را اتخاذ کند، احتمال وقوع این رفتارها بالا خواهد رفت (هارپر، اوکانر، سلف و استیونس، ۲۰۰۷).

مرحله بعدی نسخه‌برداری^۲ یا پیاده کردن متن در فرایند تحلیل گفتمان است. متون مقدماتی تحلیل، معمولاً بیان می‌کنند که چه مقدار نسخه‌برداری باید انجام شود، اما برنامه‌های جدید، بیشتر بر مدت زمان جمع‌آوری مطالب توجه دارند. برای مثال ترپین^۳ و همکاران (۱۹۹۷) پیشنهاد می‌کنند که حداقل ۵ ساعت کار ضبط شده برای پژوهش در حیطه روان‌شناسی بالینی کافی است، در حالی که گوف^۴ و همکاران (۲۰۰۳) حداقل ۳ ساعت کار را برای پروژه کارشناسی کافی می‌دانند. در اینجا یک نسخه‌برداری بسیار سازمان‌یافته مد نظر است. تشریح جزئیات وابسته به سؤال پژوهش است. وزن تحلیلی که هر ویژگی گفتمانی می‌گیرد باید دارای ثبات درونی باشد. برای مثال اگر یک ویژگی گفتمانی را مدت زمان مکث در نظر بگیریم و این زمان باثبات نباشد، نمی‌توانیم تعداد یا مدت مکث را به عنوان شواهد تحلیلی در نظر گرفت.

مرحله بعد تحلیل است. فرایند تحلیل هم، به نوعی در طول نسخه‌برداری و زمانی که ما به صحبت‌های مصاحبه‌شونده گوش می‌دهیم صورت می‌گیرد. نسخه‌برداری به ما اجازه

-
1. Harper, O'Connor, Self & Stevens
 2. transcription
 3. Turpin
 4. Gough

می‌دهد تا از موقعیت مصاحبه واقعی فاصله بگیریم و اجازه تأمل بر تعامل مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده را فراهم می‌کند. ما به دسته‌بندی مطالب بیان شده می‌پردازیم که فرایندی تکرار شونده و بازگشتی است. چکیده دسته‌بندی‌ها استخراج می‌شوند و بعد دوباره دسته‌بندی می‌شوند. در اینجا یک رابطه همزیستی^۱ بین تحلیل و نسخه‌برداری وجود دارد.

هارپر (۲۰۰۳) بیان می‌کند که فرایند واقعی نگارش بخشی از فرایند تحلیل است، که تحلیل را از لحاظ ساختار و جزئیات مشخص می‌نماید. برای آغاز تحلیل متن اولیه باید رویکردی از پیش توصیه شده و مناسب را به کار برد. به عنوان پیش‌نویس اولیه، ترتیبی از دسته‌بندی‌ها که اغلب در قطعات مختلف کاغذ نوشته شده‌اند تبدیل به یک داستان منسجم همراه با عنوان و چکیده‌هایی گویا می‌شوند. سپس فرایند پالایش^۲ به دنبال خواندن این پیش‌نویس همراه با سؤالات بیشتر آغاز می‌گردد. اغلب درگیری با سؤالات اصلی پژوهش می‌تواند کمک‌کننده باشد و به متمرکز ساختن نتایج تحلیل کمک خواهد کرد. مشخص کردن اینکه تحلیل چه زمانی به پایان می‌رسد دشوار است و نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد (بیلیگ، ۱۹۹۷؛ کلی^۳، ۲۰۰۲). اما در حوزه روان‌شناسی، زمانی نسخه‌برداری، دسته‌بندی و تحلیل به پایان می‌رسند که به سطحی از اشباع^۴ دست پیدا کنیم؛ به این معنا که صرف وقت بیشتر منجر به تولید مطالب و مضامین جدیدتری نشود. از آنجا که تحلیل فرایندی کاملاً ذهنی و شخصی است، وجود فرد دیگری به عنوان ناظر در فرایند تحلیل می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد چرا که ناظر ممکن است از دیدگاه خود برخی از ویژگی‌های گفتگویی را مهم بداند که پژوهشگر خود به آنها توجه نکرده است (هارپر و همکاران، ۲۰۰۷).

آخرین مرحله مانند هر روشی، گزارش است. گزارش تحقیق صرفاً گزارش فرایند تحلیل نیست، بلکه بخشی از فرایند اعتبار بخشی آن نیز هست. پژوهشگر باید تحلیل‌ها و

1. symbiotic
2. refining
3. Kelly
4. saturation

نتیجه گیری های خود را به نحوی ارائه کند که خواننده بتواند در رابطه با تفسیرهای او داوری کند. گزارش باید حاوی نمونه‌هایی نمایان از داده‌های تجربی و نیز تحلیل‌هایی مفصل از تفسیرهایی باشد که مدعیات تحلیلی را به گزیده‌ها و نقل قول‌ها از متن مورد بررسی پیوند می‌دهند. بخش عمده‌ای از گزارش حاوی متن‌های پیاده شده و تفسیرهای منطقی است که نشانگر ویژگی‌های گفتمانی موجود در داده‌هاست (پاتر و ودرل، ۱۹۹۷).

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت زبان در روابط بین فردی و اجتماعی به نظر می‌رسد که روان‌شناسی به عنوان علم بررسی رفتار و فرایندهای ذهنی، می‌بایست توجه ویژه‌ای به این متغیر در پژوهش‌های کاربردی خود داشته باشد. اما نه در قالب پژوهش‌هایی صرفاً کمی که داده‌ها را به صورت عینی و قابل تعمیم به سایر موقعیت‌ها و افراد در نظر می‌گیرند، بلکه در قالب پژوهش‌های ترکیبی کیفی و کمی با استناد به نسبیّت‌گرایی و تمرکز بر زمینه فرهنگی موقعیت، به خوبی می‌توان ویژگی‌های گفتمانی را در تعاملات شناسایی و متغیر مورد نظر را تا حدی تبیین نمود. در واقع روان‌شناسی گفتمانی و تحلیل گفتمان به خواسته‌های علمی عینیت‌گرایی از اعتبار و روایی تن نمی‌دهد بلکه با روش‌های دیگری اعتبار و روایی فرایند تحلیل را مشخص می‌کند که خود حوزه‌ای مجزا در فرایند پژوهش است و در اینجا فرصت پرداختن به آن مقدور نیست.

روان‌شناسی گفتمانی حاصل از دید انتقادی نسبت به روان‌شناسی شناختی-اجتماعی است و این نشان می‌دهد که همواره باید حتی نسبت به برترین رویکردها و نظریه‌ها هم دیدی انتقادی داشت و در حوزه روان‌شناسی نمی‌توان همچون سایر علوم کمی، اصولی عینی و مطلق را در نظر گرفت و سر لوحه کار قرار داد؛ و همان‌گونه که باور^۱ (۲۰۰۷)، به نقل از کمبرلین^۲ (۲۰۰۷) مطرح می‌کند: «روان‌شناسی که نتواند در مورد تقریباً هر نتیجه‌ای به گزینه‌های دیگری از تبیین فکر کند، روان‌شناس ضعیفی است»؛ این گفته خود در بر

1. Bower

2. Chamberlin

دارنده این مفهوم است که ما در زمینه رفتارهای بشری نمی‌توانیم یک تفسیر مشخص داشته باشیم، بلکه بی‌نهایت تفسیر از جهان بیرون وجود دارد که هر کدام با توجه به نگاه مفسر و زمینه‌ای که در آن قرار گرفته متنوع‌اند. روان‌شناسی گفتمان تلاش می‌کند تا این تفسیرها را تا حد امکان با تمرکز بر ساختار و زمینه مشخص نماید که این خود، کار آسانی در میان پیچیدگی روابط اجتماعی گسترده نیست. از جهتی تنوع تحلیل گفتمان با توجه به موضوعات متنوع آن، گاه ممکن است موجب سردرگمی پژوهشگر شود اما با مطالعه دقیق پیشینه پژوهش، به خوبی می‌توان رویکردی مشابه با موضوع مورد نظر را شناسایی و تحلیل را بر اساس آن صورت‌بندی نمود. در هر حال این مقاله کوششی در جهت آشنایی اولیه روان‌شناسان با این حیطه پژوهشی روان‌شناسی گفتمانی و گرایش بیشتر آنان به این سمت بوده است و امیدواریم که در آینده مبنای پژوهش‌های کاربردی جدید قرار گیرد.

منابع

- تاجیک، محمدرضا (۹) متن، وانمود و تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳) گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ص ۸۱-۱۰۷.
- فلیک، اووه. (۲۰۰۶). درآمدی بر پژوهش کیفی، ترجمه: هادی جلیلی. (۱۳۸۷). تهران: نشر نی.
- سرای، حسن؛ فتحی، سروش؛ زارع، زهرا. (۱۳۸۷). پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، ص ۸۳-۱۰۵.
- عابدینی، یاسمین (۱۳۸۳) مروری بر مبانی فلسفی، ویژگی‌ها و روش‌ها پژوهش کیفی، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و پنجم، شماره دوم، ص ۱۵۹-۱۸۵.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۲۰۰۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی. (۱۳۸۹). تهران: نشر نی.
- نجاتی صفا، علی اکبر (۱۳۸۶) پژوهش کیفی: چرا و چگونه؟، بازتاب دانش (نشریه‌ای درباره‌ی شناخت مغز و رفتار)، دوره دوم، شماره پنجم، ص ۴۲-۴۷.
- Antaki, C. (1998). Identity-ascriptions in their time and place; 'Fagin' and 'the terminally dim'. In C. Antaki & S. Widdicombe (Eds.), *Identities in talk* (pp. 71-86). London: Sage.
- Augoustinos, M., Tuffin, K., & Rapley, M. (1999). *Genocide or a failure to gel? Racism, history and nationalism in Australian talk*. *Discourse and Society*, 10, pp. 351-378.
- Billig, M. (1992). *Talking of the royal Family*. London: Routledge.
- Billig, M. (1996). *Arguing and Thinking: A Rhetorical Approach to Social Psychology*, 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
- Billig, M. (1997). 'The Dialogic Unconscious', *British Journal of Social Psychology* 36:139-159.
- Billig, M., Condor, S., Edwards, D., Gane, M., Middleton, D., & Radley, A. (1988). *Ideological dilemmas: A social psychology of everyday thinking*. London: Sage.
- Chamberlin, J. (2007). *Psychologist wins national medal of science*. *Monitor on Psychology*, 38, 10.
- Condor, S. (2006). *Temporality and collectivity; Diversity, history and the rhetorical construction of national entitativity*. *British Journal of*

- Social Psychology, 45, pp. 657-682.
- Edwards, D. (1997). *Discourse and cognition*, London: Sag.
- Edwards, D., & Potter, J. (1992). *Discursive psychology*. London: Sage.
- Edwards, D., Potter, J. (1993). *Language and causation: A discursive action model of description and attribution*. Psychological Review, 100, pp. 23-41.
- Glynos, J., Howarth, D., Norval, A. Speed, E. (2009) *Discourse Analysis: Varieties and Methods*, National Centre for Research Methods (NCRM) University of Essex.
- Harper, D., O'Connor, J., Self, P., Stevens, P. (2007). *Learning to use discourse analysis on a professional training programme: Accounts of supervisees and supervisor*. School of Psychology, University of East London.
- Hepburn, A. (2004). *Crying: Notes on description, transcription and interaction*. Research on Language and Social Interaction, 37, pp. 251-290.
- Hepburn, A., & Wiggins, S. (Eds.), (2007). *Discursive research in practice: New approaches to psychology and interaction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hsu, P. L., Roth. W. M. (2010). *Discursive Psychology in/for Science Education*, Handbook of Science Education, University of Victoria, Canada.
- Kurri, K., & Wahlström, J. (2001). *Dialogic management of conflict in domestic violence counseling*. Feminism and Psychology, 11, pp. 187-208.
- Lynch, M. and Bogen, D. (2005). '“My Memory Has Been Shredded”': A Non-Cognitivist Investigation of “Mental” Phenomena', in H. te Molder and J. Potter (eds) *Conversation and Cognition*, pp. 226-40. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michell, J. (2008). *Is Psychometrics Pathological Science?*, University of Sydney: Psychology Press, pp. 7-24.
- Parker, I. (1992). *Discourse Dynamics: Critical Analysis for Social and Individual Psychology*, London: Sag.
- Peräkylä, A., Antaki, C, VehvUäinen, S., & Leudar, I. (Eds.), (2008). *Conversation analysis of psychotherapy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pomerantz, A.M. (1984). 'Agreeing and Disagreeing With Assessments: Some Features of Preferred/Dispreferred Turn Shapes', in J.M.

- Atkinson and J. Heritage (eds) *Structures of Social Action: Studies in Conversation Analysis*, pp. 57–101. Cambridge: Cambridge University Press.
- Potter, J. (2005). *Making psychology relevant*, *Discourse and Society*, London: Sage, pp.739-747.
- Potter, J. (2010). *Contemporary discursive psychology: Issues, prospects, and Corcoran's awkward ontology*, *British Journal of Social Psychology*, 49, pp.657-678.
- Potter, J. & Hepburn, A. (2007). Discursive psychology, institutions and child protection. In A. Weatherall, B. Watson & C. Gallois (Eds). *Language and Social Psychology Handbook* (pp. 160-181). London: Palgrave.
- Potter, J., Stringer, R., & Wetherell, M. (1984). *Social texts and context: Literature and social psychology*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Potter, J., and Wetherell, M. (1987). *Discourse and Social Psychology: Beyond Attitudes and Behaviour*, London: Sage.
- Potter, J., and Wetherell, M. (1998). *Social Representation, Discourse Analysis, and Racism, Psychology of the Social: Representation in Knowledge and Language*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 177- 200.
- Reynolds, J., & Wetherell, M. (2003). *The discursive climate of singleness: The consequences for women's negotiation of a single identity*. *Feminism and Psychology*, 13, pp. 489-510.
- Speer, S. A., & Parsons, C. (2006). *Gatekeeping gender: Some features of the use of hypothetical questions in the psychiatric assessment of transsexual patients*. *Discourse and Society*, 17, pp. 785-812.
- Stokoe, E., & Edwards, D. (2009). *Accomplishing social action with identity categories: Mediating neighbour complaints*. In M. Wetherell (Ed.). *Theorizing identities and social action* (pp. 95-114). London: Sage
- Stokoe, E. H., & Hepburn, A. (2005). *'You can hear a lot through the walls': Noise formulations in neighbour complaints*. *Discourse and Society*, 16, pp. 647-674.
- Wooffitt, R. (1992). *Telling tales of the unexpected: The organization of factual discourse*. London: Harvester/Wheatsheaf.
- Woolgar, S. (1988). *Science: The very idea*. Chichester/London: Ellis Horwood/Tavistock.